



Evaluation of the Use and Challenges of Virtual Social Networks in the Iranian Judicial System

Nahid Safari¹

 0000-0003-2007-0674

Maryam Amin²

 0009-0001-0689-1946

Abstract

Today, virtual social networks are widely used not only for personal communication but also as a source of information in judicial cases. This research, employing a descriptive-analytical method and a library-based approach, examines the applications and challenges of virtual social networks. It seeks to answer the following questions: To what extent can evidence from social networks be used in judicial cases, and what functions and challenges do these evidences have in the judicial system? The findings of this study indicate that content from social networks, particularly in family law cases, civil liability, and cybercrimes, can serve as admissible evidence. However, their use comes with challenges such as privacy violations, the spread of false information, impacts on the impartiality of judges and juries, and violations of children's rights. In Iran's legal system, laws such as the Electronic Commerce Law and the Regulations on the Collection and Admissibility of Electronic Evidence have legally enabled the use of social network evidence. However, obstacles such as the inaccessibility of data from foreign platforms and the denial of document attribution have limited the practical effectiveness of these laws. Judicial precedent has also shown considerable caution in relying on social network evidence, likely due to these challenges. Yet, as society moves toward digitalization, such caution seems less justified and may deprive the legal system of the benefits these networks offer in uncovering the truth and facilitating judicial proceedings. This study, emphasizing the need for more precise regulations, judicial training, and the development of technical infrastructure, provides recommendations for the more effective utilization of social networks in judicial processes.

Keywords: Social networks, electronic evidence, privacy, fair trial.

1- Assistant Pro, Department of Law, Faculty of Humanities, University of Maragheh, Maragheh, Iran (corresponding author of the article) nsafari@maragheh.ac.ir

2- Law graduate- Department of Law, Faculty of Humanities, Urmia University.Iran marya.amm799@gmail.com

ارزیابی کاربردها و چالش‌های شبکه‌های اجتماعی مجازی در نظام قضائی ایران

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۴

ناهید صفری^۱

مریم امین^۲

چکیده

امروزه شبکه‌های اجتماعی مجازی نه تنها برای برقراری ارتباطات شخصی بلکه به عنوان منبع اطلاعاتی در دعاوی قضائی نیز کاربرد گسترده‌ای یافته‌اند. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد کتابخانه‌ای به بررسی کاربردها و چالش‌های شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌پردازد و درصدد پاسخ به این پرسش‌ها است که تا چه حد می‌توان از شواهد شبکه‌های اجتماعی در دعاوی قضائی استفاده نمود و این شواهد چه کارکردها و چالش‌هایی در نظام قضائی دارند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد محتوای شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه در پرونده‌های خانوادگی، مسئولیت مدنی و جرایم اینترنتی به عنوان ادله اثبات قابل استناد هستند. با این حال، استفاده از آن‌ها با چالش‌هایی همچون نقض حریم خصوصی، انتشار اطلاعات نادرست، تأثیر بر بی‌طرفی قضات و هیئت‌های منصفه و نقض حقوق کودکان همراه است. در نظام حقوقی ایران، قوانینی مانند قانون تجارت الکترونیک و آیین‌نامه جمع‌آوری و استنادپذیری ادله الکترونیکی، امکان استناد به شواهد شبکه‌های اجتماعی را به لحاظ قانونی فراهم نموده‌اند؛ اما موانعی مانند عدم دسترسی به داده‌های سکوی خارجی و انکار انتساب مدارک، کارایی این قوانین را در عمل محدود ساخته است. رویه قضائی نیز احتمالاً به دلیل همین چالش‌ها، در استفاده از شبکه‌های اجتماعی احتیاط زیادی به خرج می‌دهد که با حرکت جامعه به سمت دیجیتالی شدن، چنین احتیاطی چندان منطقی به نظر نمی‌رسد و ممکن است به محرومیت از مزایای این شبکه‌ها در کشف حقیقت و تسهیل فرایند دادرسی بینجامد. پژوهش حاضر، با تأکید بر لزوم تدوین مقررات دقیق‌تر، آموزش مراجع قضائی و توسعه زیرساخت‌های فنی، پیشنهادهایی برای بهره‌برداری مؤثرتر از شبکه‌های اجتماعی در فرایند دادرسی ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی

شبکه‌های اجتماعی، ادله الکترونیکی، حریم خصوصی، دادرسی عادلانه.

۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مراغه، مراغه، ایران (نویسنده مسئول)

a.seifi@atu.ac.ir

۲. دانشجوی دوره کارشناسی ارشد گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

Khatereh.khavari@iau.ir

مقدمه

در عصر دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی مجازی به بخش جدایی‌ناپذیری از زندگی روزمره تبدیل شده‌اند و تأثیر گسترده‌ای بر ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حقوقی جوامع گذاشته‌اند. این شبکه‌ها علاوه بر کارکرد ارتباطی، به منبعی مهم برای ادله در دعاوی قضائی بدل شده‌اند. با وجود مزایای متعدد شبکه‌های اجتماعی در تسهیل فرایند دادرسی و کشف حقیقت، استفاده از این شواهد با چالش‌های مهمی از جمله اصالت‌سنجی، حفظ حریم خصوصی و رعایت بی‌طرفی قضات مواجهه است. در واقع در این عرصه با دو ضرورت مواجه‌ایم: از یک‌سو، بسیاری از ادله دعاوی در شبکه‌های اجتماعی ایجاد می‌شوند و نادیده گرفتن آنها به از دست دادن منابع اطلاعاتی ارزشمند می‌انجامد. از سوی دیگر، استفاده از این ادله بدون توجه به چالش‌های موجود، دادرسی عادلانه را تضمین نمی‌کند؛ بنابراین، ضروری است که با تدوین قوانین و ضوابط مشخص برای مدیریت این چالش‌ها، از فرصت ارائه شده توسط شبکه‌های اجتماعی در جهت تحقق دادرسی عادلانه بهره برد.

در نظام حقوقی ایران، هرچند قوانینی مانند قانون تجارت الکترونیک و آیین‌نامه جمع‌آوری و استنادپذیری ادله الکترونیکی امکان استناد به داده‌های دیجیتال را فراهم نموده است و در قانون جرایم رایانه‌ای، علاوه بر جرم‌انگاری برخی از جرائم مرتبط با فضای مجازی، شرایط استنادپذیری ادله الکترونیکی نیز پیش‌بینی شده است؛ اما برخی ابهامات قانونی و موانعی مانند عدم دسترسی به داده‌های اصلی در سکوها‌های خارجی و انکار انتساب مدارک، کارایی این قوانین را محدود ساخته است. رویه قضائی نیز با در مقایسه با رویه سایر نظام‌های حقوقی رویکرد محتاطانه‌تری نسبت به شبکه‌های اجتماعی دارد. این احتیاط در دو سطح مشهود است: نخست، قضات در سنجش این ادله در مقایسه با ادله سنتی سخت‌گیری بیشتری می‌کنند که اثبات دعوا را دشوار می‌سازد (نژادمهر، ۱۴۰۰، ص. ۱۴۱)؛ دوم، دادگاه‌ها غالباً ترجیح می‌دهند از بررسی اصالت این ادله صرف‌نظر کرده و بر سایر مدارک تمرکز کنند. این رویکرد، اگرچه با هدف حفظ حریم خصوصی و توجه به چالش‌های اعتبارسنجی قابل درک است؛ اما در صورت افراط و حذف کامل این ادله،

می‌تواند به نادیده گرفتن شواهد کلیدی و حتی بی‌عدالتی بینجامد. در نتیجه، تطبیق نظام قضائی با این تحولات برای جلوگیری از ناکارآمدی در رسیدگی به پرونده‌های نوین و سوءاستفاده از این خلأ، امری ضروری است. در مقایسه با رویه قضائی محتاطانه ایران، سایر نظام‌های حقوقی مانند انگلیس، آمریکا و استرالیا، رویکردی پویا و تفسیری گسترده در قبال ادله استخراج شده از شبکه‌های اجتماعی دارند. این دادگاه‌ها، حتی در فقدان قوانین خاص، با توسل به مقررات ادله الکترونیک و حفاظت از داده‌ها، به‌طور فزاینده‌ای از این محتوا در دعاوی گوناگون از جمله خانوادگی، مسئولیت مدنی و جرائم اینترنتی بهره می‌برند؛ بنابراین، بررسی تجارب این کشورها نه تنها می‌تواند چهارچوبی برای قانون‌گذاری فراهم کند بلکه دیدگاه قضات را اصلاح کرده و ظرفیت‌های پنهان این ادله را برای دستیابی به دادرسی عادلانه و کارآمد آشکار می‌سازد. در راستای تبیین مسئله اصلی این پژوهش، این پرسش اساسی قرار دارد که چگونه می‌توان ظرفیت‌های اثباتی شبکه‌های اجتماعی را در چهارچوب نظام قضائی ایران به‌کار گرفت؟ این پرسش اصلی، خود به چند پرسش فرعی تقسیم می‌شود: نخست آنکه، رویه قضائی ایران تا چه اندازه از شواهد مستخرج از شبکه‌های اجتماعی بهره‌برداری نموده است؟ دوم، چه موانع حقوقی و فنی بر سر راه استفاده از این ادله وجود دارد؟ و سوم، تجارب سایر نظام‌های حقوقی در این زمینه چه درس‌هایی برای ایران در پی دارد؟ مطالعات صورت گرفته مؤید آن است که اگرچه از منظر حقوقی، امکان استناد به محتوای شبکه‌های اجتماعی در نظام قضائی ایران وجود دارد؛ اما در عمل، چالش‌های متعددی همانند حفظ حریم خصوصی کاربران و فقدان چهارچوب مشخص برای ارزیابی اعتبار ادله دیجیتال مانع بهره‌برداری کامل از این ظرفیت شده است. همچنین، با بهره‌مندی از تجارب کشورهای پیشرو در زمینه استفاده از ادله دیجیتال، در نهایت، این فرضیه مطرح است که ترکیب هوشمندانه اصلاح قوانین، ارتقای دانش فنی قضات و توسعه زیرساخت‌های دیجیتال می‌تواند گام مؤثری در جهت بهره‌برداری بهینه از ظرفیت این شبکه‌های در نظام دادرسی ایران باشد.

در پژوهش‌های داخلی برخی ابعاد حقوقی شبکه‌های اجتماعی همانند مسئولیت مدنی و حریم خصوصی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. آهنگران (۱۳۹۸) در پژوهش خود با

عنوان «بازپژوهی فقهی و حقوقی مسئولیت‌های مدنی در شبکه‌های اجتماعی مجازی» بر ضرورت جبران خسارت‌های ناشی از این شبکه‌ها تأکید کرده است. عبدی‌پور (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای با عنوان «رویکرد نظام‌های حقوقی نسبت به نقض حریم خصوصی اطلاعاتی در شبکه‌های اجتماعی مجازی» به کاستی‌های مسئولیت مدنی در پوشش کامل مسائل مرتبط با حریم خصوصی پرداخته است. با وجود بررسی‌های انجام‌شده در حوزه ادله الکترونیکی، شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان مصداقی پرکاربرد و روزآمد، کمتر مورد تحلیل ویژه قرار گرفته‌اند؛ به‌عنوان مثال، میرشکاری و علایی (۱۳۹۹) در پژوهش «ماهیت اثباتی داده‌پیام‌های الکترونیکی به‌عنوان ادله اثبات دعوا» با اشاره به شکاف بین ماده ۱۲ قانون تجارت الکترونیک و ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی، تعیین ارزش اثباتی داده‌های دیجیتال را ضروری دانسته‌اند. در همین راستا، کاکاوندی (۱۴۰۱) در مطالعه «بررسی توان اثباتی اسناد الکترونیکی در مقایسه با دیگر ادله» نشان داده است که اسناد الکترونیکی بسته به نحوه صدور، از درجات مختلفی از اعتبار برخوردارند. همچنین، دلخون اصل و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهش خود با عنوان «ارزش اثباتی ادله الکترونیکی در دادرسی کیفری ایران و فرانسه» به این نتیجه رسیده‌اند که ارزش ادله دیجیتال در هر دو کشور، مشابه ادله سنتی است؛ بنابراین با توجه به خلأ پژوهشی موجود در بررسی شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان ادله پرکاربرد و با در نظر گرفتن نقش روزافزون این شبکه‌ها در دعاوی، بررسی نظام‌مند کاربرد و چالش‌های آن در نظام قضائی ایران ضروری است. این پژوهش با تمرکز بر جایگاه شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان ادله اثبات دعوا و واکاوی چالش‌های حقوقی و قضائی مرتبط، گامی نوین در ادبیات حقوقی ایران به‌شمار می‌رود. بررسی آرای قضائی سایر نظام‌های حقوقی نیز می‌تواند به اصلاح نگرش قضات و ارائه راهکارهای بومی برای بهره‌برداری صحیح از این ظرفیت بینجامد. به‌منظور بررسی موضوعات مطروحه، ابتدا مفهوم شبکه‌های اجتماعی و کارکردهای آن در نظام قضائی مطرح خواهد شد. سپس مهم‌ترین چالش‌های استفاده از شبکه‌های اجتماعی تبیین خواهد شد. در نهایت راهکارهای مورد پذیرش در نظام‌های حقوقی مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. معرفی شبکه‌های اجتماعی مجازی و کاربرد آن‌ها در نظام قضائی

شبکه‌های اجتماعی مجازی به سکوهایی برخشی گفته می‌شود که امکان تعامل، ارتباط و تبادل اطلاعات بین کاربران را فراهم می‌کنند. این شبکه‌ها بر پایه ایجاد ارتباط بین افراد، گروه‌ها یا سازمان‌ها طراحی شده‌اند و کاربران می‌توانند از طریق متن، تصویر، ویدئو و سایر فرمت‌های محتوایی با یکدیگر تعامل داشته باشند. شبکه‌های اجتماعی در قالب نرم‌افزارهای تلفن همراه طراحی می‌شوند و کاربران با عضویت در این شبکه‌ها در راستای اهداف تعیین‌شده و سیاست‌های آن برنامه، جمع‌گردیده و به اصطلاح اجتماع برخشی را شکل و سازماندهی نمایند (آهنگران، ۱۳۹۸، ص. ۹۹).

در عصر دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی به بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره مردم تبدیل شده‌اند. ایران نیز از این تحول مستثنی نبوده و با وجود محدودیت‌ها و چالش‌های خاص خود، شبکه‌های اجتماعی نقش مهمی در ارتباطات، اطلاع‌رسانی، تجارت و حتی سیاست ایفا می‌کنند. فیسبوک، اینستاگرام، توئیتر، لینکدین، تیک‌تاک، یوتیوب از مهم‌ترین شبکه‌های اجتماعی در جهان و روییکا، سروش، ایتا، بله، آپارات از مهم‌ترین شبکه‌های اجتماعی در ایران هستند. نتایج جدیدترین نظرسنجی مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا) نشان می‌دهد ۸۲.۲ درصد ایرانیان حداقل از یکی از پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند.^۵ امروزه با رشد روزافزون استفاده از شبکه‌های اجتماعی، این استفاده منحصر به ارتباطات افراد و تبادل اطلاعات نیست بلکه در نظام قضائی نیز کاربردهای متعددی دارد. قابلیت استناد و میزان اعتبار شبکه‌های اجتماعی در نظام حقوقی ایران را در قالب اسناد الکترونیکی مورد بررسی قرار داد؛ البته در قوانین ایران، تعریف دقیق و جامعی از ادله الکترونیک ارائه نشده است. اگرچه قوانین ایران تعریف دقیق و جامعی از ادله الکترونیک ارائه نداده‌اند؛ اما با استناد به ماده ۱۲ قانون تجارت الکترونیک، ادله اثبات دعوا می‌توانند به صورت «داده پیام» باشند. همچنین مطابق بند الف ماده ۲ همین قانون، هر نماد یا اطلاعاتی که با وسایل الکترونیکی تولید، ارسال یا ذخیره شود، داده پیام محسوب می‌شود. براین اساس، محتوای شبکه‌های اجتماعی نیز نوعی

5. <https://www.zoomit.ir/tech-iran/427380-most-used-social-media-by-iranian-users/>

داده پیام تلقی شده و می‌توانند در محاکم قضائی مورد استناد قرار گیرند. در ادامه جهت تبیین بیشتر موضوع به کاربردهای این شبکه‌ها در دعاوی مختلف در نظام قضائی خواهیم پرداخت.

۱-۱. کاربرد شبکه‌های اجتماعی در دعاوی حقوقی

استفاده از شبکه‌های اجتماعی در دعاوی حقوقی می‌تواند به شناسایی و جمع‌آوری ادله و مستندات پرونده کمک کند؛ برای مثال، پست‌های منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی می‌توانند به‌عنوان مستندی برای اثبات عدم اجرای تعهدات قراردادی یا تخلف از قوانین مورد استفاده قرار گیرند. در دعاوی حقوقی، پرونده‌های خانوادگی بیش‌ترین استفاده از شواهد شبکه‌های اجتماعی دارند و طرفین دعاوی خانوادگی، به‌طور فزاینده‌ای برای تقویت موضع خود به ادله موجود در این شبکه‌ها استناد می‌کنند. بررسی‌ها در نظام‌های حقوقی مختلف مؤید آن است که در موارد متعددی، این شواهد تأثیرات مثبتی در اثبات ادعاهای افراد داشته است. به‌عنوان نمونه، پژوهشی در استرالیا با مطالعه ۱۰۸ پرونده خانوادگی، نشان داد که شواهد استخراج‌شده از فیسبوک در بسیاری از موارد، مورد پذیرش دادگاه‌ها قرار گرفته‌اند؛ البته بسته به نوع شواهد درجه اعتبار آن‌ها متفاوت است. در تعداد قابل‌توجهی از این پرونده‌ها (۴۷ مورد)، از شواهد فیسبوک برای ارزیابی شایستگی والدین استفاده شده که عمدتاً به‌منظور اثبات عدم شایستگی آن‌ها بوده است. همچنین حمله به اعتبار طرف مقابل و توانایی فرزندپروری آن‌ها از دیگر مصادیق استناد است. در پرونده‌ای^۶، اظهارات پدر در فیسبوک مبنی بر اینکه «دخترش اجازه ورود به خانه او را ندارد»، از سوی دادگاه به‌عنوان نشانه‌ای از ظرفیت محدود او در تأمین نیازهای فرزند نوجوانش تفسیر شد. در پرونده‌ای دیگر^۷، از عضویت در یک تارنمای دوستیابی و فعالیت‌های توییتری فرد، جهت استناد بر درگیر بودن در فحشا استفاده شد. شواهدی از مصرف الکل، مواد مخدر یا روابط جنسی در شبکه‌های اجتماعی در پرونده‌ای^۸ به‌عنوان دلیل عدم

6. Jevons v Jevons [2014]

7. Maloney v Maloney [2011]

8. Reiby v Medowbank [2013]

شایستگی والدین مطرح شده است. گاه نیز از شواهد شبکه‌های اجتماعی برای اثبات خشونت خانگی^۹ استفاده شده است. حتی اطلاعات ذکر شده در صفحه فیسبوک به‌عنوان محل سکونت در پرونده‌ای^{۱۰}، منجر به لغو خدمات حمایتی شده است (Blakeley et al, 2015, pp. 84, 89, 98). در رویه قضائی سایر نظام‌های حقوقی نیز استناد و تأثیرگذاری شواهد موجود در شبکه‌های اجتماعی در پرونده‌های خانوادگی ملاحظه می‌شود؛ به‌عنوان مثال در پرونده‌های درکانادا^{۱۱}، دادگاه با استناد به عکس‌های فیسبوک پدر، سبک زندگی مرفه او و توانایی‌اش در تأمین هزینه‌های فرزند را تأیید و ادعای او مبنی بر عدم توانایی پرداخت نفقه را رد کرد (Wadden & Stothart, 2018, p. 7).

مصدق دیگر استفاده از این شواهد در دعاوی مسئولیت مدنی، به‌ویژه پرونده‌های آسیب‌های شخصی است؛ برای مثال، در پرونده‌ای^{۱۲}، شاکی ادعا کرد که بر اثر سهل‌انگاری متهم، دچار آسیب‌های دائمی شده و قادر به فعالیت‌هایی مانند کایاک‌سواری یا دوچرخه‌سواری نیست؛ اما طرف مقابل با ارائه عکس‌هایی از رخ‌نمای فیسبوک شاکی که نشان می‌داد او همچنان به این فعالیت‌ها مشغول است، ادعای او را رد کرد. دادگاه نیز این استدلال را پذیرفت و حکم به عدم وجود صدمات پایدار داد (Wadden and Stothart, 2018, p. 7).

۲-۱. کاربرد شبکه‌های اجتماعی در دعاوی کیفری

در دعاوی کیفری، فعالیت‌ها و تعاملات برخط متهمان می‌توانند به‌عنوان شواهدی جهت تعیین نیت و انگیزه آن‌ها در ارتکاب جرم مورد بررسی قرار گیرند. همچنین امکان استفاده از محتوای منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی برای تحلیل شخصیت و رفتار متهمان نیز وجود دارد. این شبکه‌ها می‌توانند ابزاری مفید در تحقیقات جرایم نیز باشند. اطلاعات جمع‌آوری شده از شبکه‌های اجتماعی ممکن است در اثبات یا رد ادعاهای شاکی و متهم نقش داشته باشند. در عمل نیز مصادیقی از استفاده قضات از شواهد این شبکه‌ها در رویه

9. Bartel v Schumucker [2012]

10. Montyv Villamont [2010]

11. Kolodziejczyk v. Kozanki [2011]

12. Bagasbas v. Atwal [2009]

قضائی برخی نظام‌های حقوقی ملاحظه می‌شود. در انگلیس در پرونده‌ای^{۱۳}، قاضی از پیام‌های فیسبوک برای ارزیابی اعتبار یک شاهد استفاده کرد. در دعوی دیگری، با استناد به تصاویر منتشرشده از شاکی (مانند عکس‌های سیگار کشیدن)، اعتبار فرد مورد تردید قاضی قرار گرفت (Janoski-Haehlen, 2015, p. 53). همچنین در کانادا در پرونده‌های متعدد کیفری، شواهد شبکه‌های اجتماعی مورد توجه دادگاه‌ها قرار گرفته‌اند.

یکی از رایج‌ترین مصادیق استفاده از شبکه‌های اجتماعی در دعاوی کیفری، افتراست؛ به‌عنوان مثال در پرونده‌ای^{۱۴} که گروهی از والدین در فیسبوک، مدیر مدرسه را به پدوفیلی و روابط نامشروع متهم و تصاویر او را از طریق نرم‌افزارهای تغییر داده شده دیجیتالی با هیتلر مقایسه نمودند، به دلیل افترا محکوم شدند. در پرونده‌ای دیگر^{۱۵} ارتباطات متهم با شاکی از طریق توئیتر به‌عنوان مدرکی دال بر آزار و اذیت استفاده شد. در پرونده‌ای دیگر^{۱۶}، پست‌های متهم ادعای تهدید به مرگ را اثبات کرد.^{۱۷} پیام‌های خصوصی متهم در بررسی سوءنیت و عنصر روانی جرم نیز در پرونده‌ای مورد توجه قرار گرفته است (Wadden & Stothart, 2018, p. 7).

قانون ایمنی برخط انگلستان^{۱۸} مصوب ۲۰۲۳ نیز رویکردی نوین و ساختاریافته را در زمینه دسترسی مقامات به اطلاعات دیجیتالی، به‌ویژه در پرونده‌های مرتبط با کودکان پیش‌بینی کرده است. به موجب بخش ۱۰۱ این قانون، نهاد تنظیم‌گر ارتباطات این کشور (آف‌کام)^{۱۹} در مواردی که شواهدی مبنی بر ارتباط احتمالی مرگ کودک با فعالیت‌های او در سرویس‌های اینترنتی وجود داشته باشد، مجاز است در فرایند تحقیقات مداخله نماید. این نهاد می‌تواند بازپرس را ملزم کند اطلاعاتی در مورد محتوای مورد استفاده کودک، نحوه مواجهه وی با محتوا و الگوهای تعاملی او در سکوها برخط را ارائه دهد. اگرچه انتقاداتی نسبت به جزئیات این سازوکار وارد شده است که پرداختن به آن در این مقال

13. Purvis v. Commissioner of Social Security

14. Windsor-Essex Catholic District School Board v. Lentin

15. R. v. Elliott [2016] ONCJ 35 (Ont. Ct. J.).

16. R. v. Weavers 2009 ONCJ 437 (Ont. Ct. J.).

17. R. v. Todorovic 2009 CarswellOnt 4353 (Ont. S.C.J.)

18. Online Safety Act

19. Office of Communications (OFCOM)

نمی‌گنجد؛ اما این سازوکار را می‌توان نمونه‌ای از همکاری نهاد تنظیم‌گر فضای مجازی با مراجع قضایی-تحقیقاتی در راستای کشف حقیقت دانست.

در نظام حقوقی ایران نیز در برخی پرونده‌ها، شواهدی مانند استوری‌های اینستاگرام، توئیتهای یا پیام‌های تلگرامی به‌عنوان مدرک ارائه شده‌اند. پلیس فتا و نهادهای قضائی نیز گاه از پست‌ها، پیام‌ها و ویدیوهای منتشرشده در فضای مجازی برای اثبات جرایمی مانند توهین، افترا، نشر اکاذیب، جرایم امنیتی استفاده می‌کنند.^{۲۰} بالاین‌حال، برخی پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهند که دستگاه‌های اطلاعاتی پلیس آگاهی و فتا از تجهیزات نوین بی‌بهره‌اند (سپهری و دیگران، ۱۳۹۸، ص. ۱۸۴) و ضرورت بهبود امکانات در این حوزه احساس می‌شود.

۳-۱. کاربرد شبکه‌های اجتماعی در دعاوی پناهندگی

یکی از دیگر از مصادیق رایج استفاده از شواهد شبکه‌های اجتماعی در نظام‌های حقوقی پناهنده‌پذیر، پرونده‌های درخواست پناهندگی است. یافته‌های یک بررسی در استرالیا مؤید آن است که در ۸۳ درصد از تصمیمات دیوان رسیدگی به تجدیدنظر پناهندگان^{۲۱} از ادله موجود در شبکه اجتماعی فیسبوک استفاده شده است. بررسی تصمیمات نشان می‌دهد که دیوان در ۵۵٪ تصمیمات خود، به شواهد شبکه اجتماعی برای رد درخواست متقاضی استناد نموده و در برخی از تصمیمات نیز از شواهد شبکه‌های اجتماعی برای اثبات ادعاهای متقاضی استفاده کرده است؛ به‌عنوان‌مثال در پرونده‌ای^{۲۲} ادعای متقاضی

۲۰. به‌عنوان‌مثال در دادنامه مورخ ۹۴۰۹۹۸۲۱۲۴۸۰۰۶۵۳ مورخ ۱۳۹۵/۰۸/۲۳ به پرنیت گفتگوهای تلفنی و تعدادی عکس از گوشی تلفن همراه حاوی پیامک‌های رد و بدل شده در شبکه تلگرام استناد شده که با توجه به انکار شدید متهمان در ارسال آن‌ها و عدم احراز انتساب آن به متهمان مورد قبول دادگاه قرار نگرفته است. همچنین در دادنامه مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۱۳ مستندات شبکه اجتماعی تلگرام و اینستاگرام در خصوص جرم تشویق و ترغیب به فساد از طریق شبکه‌های اجتماعی مورد استناد قرار گرفته است. در دادنامه مورخ ۹۴۰۹۹۸۰۴۰۲۶۰۰۴۰۱ نیز در خصوص جرم تهدید، به مستندات شبکه اجتماعی تلگرام استناد شده است.

21. Refugee Review Tribunal

22. 1204239[2012] RRTA 698(19 July 2012)

مبنی بر عدم ارتباط با خانواده با شواهد موجود در شبکه‌های اجتماعی که نشان‌دهنده ارتباط او با خانواده بود رد شد. در پرونده‌ای دیگر^{۲۳} ادعای مفقود شدن برادر متقاضی به دلیل وجود شواهدی از ارتباط با فردی به نام برادرش (که به‌عنوان دوست معرفی شده بود)، پذیرفته نشد. در پرونده‌ای دیگر درخواست پناهندگی به دلیل همجنس‌گرایی با بررسی صفحه فیسبوک و با این استدلال که شیوه زندگی او مثبت همجنس‌گرایی نیست، رد شد. در پرونده مشابه دیگری^{۲۴} نیز ادعای همجنس‌گرایی رد شد و دفاع متقاضی مبنی بر اینکه از فیسبوک صرفاً به‌عنوان یک فضای اجتماعی و نه یک سرویس دوستیابی استفاده می‌کند، مورد پذیرش واقع نشد. در برخی تصمیمات^{۲۵} نیز دیوان، با استنباط از تصاویر عکاسی، ادعای متقاضی را رد نموده است (Wagstaff & Tranter, 2014, p. 7).

۱-۴. کاربرد شبکه‌های اجتماعی در دعاوی با حضور اعضای هیئت‌منصفه

شبکه‌های اجتماعی در دعاوی با حضور اعضای هیئت‌منصفه نیز نقش قابل‌توجهی ایفا می‌کنند. این تأثیر در نظام‌های حقوقی که حضور هیئت‌منصفه در اکثر دعاوی حقوقی و کیفری الزامی است، پررنگ‌تر است. در نظام حقوقی ایران، مطابق قانون هیئت‌منصفه مصوب ۱۳۸۲، حضور این نهاد صرفاً در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی پذیرفته شده است؛ بنابراین، بررسی آثار شبکه‌های اجتماعی محدود به این دسته از دعاوی خواهد بود. هیئت‌منصفه متشکل از افرادی از اقشار مختلف جامعه است که به نمایندگی از افکار عمومی در رسیدگی به دعاوی شرکت می‌کنند. در نظام‌های حقوقی رومی-ژرمنی، هیئت‌منصفه عمدتاً در امور کیفری مورد پذیرش قرار گرفته است، هرچند تفاوت‌هایی بین کشورهای مختلف وجود دارد (مشهدی، ۱۳۸۹، صص. ۴۳-۴۴). درمقابل در کشورهای تابع نظام حقوقی کامن‌لا، هیئت‌منصفه جایگاه برجسته‌تری دارد. در انگلیس، حضور هیئت‌منصفه در دعاوی کیفری غیراختصاری پیش‌بینی شده است (هیئت پژوهشگران کاوندیش، ۱۳۸۹، ص. ۲۲۰). در

23. 0909898 [2010] RRTA 434 (31 May 2010)

24. 1007231 [2010] RRTA 1115 (14 December 2010)

25. 1010564 [2011] RRTA 202 (8 March 2011) -1103642 [2011] RRTA 818 (26 September 2011)

استرالیا، در دعاوی کیفری و همچنین به صورت محدود، در برخی ایالات در دعاوی حقوقی نیز حضور دارد (Horan, 2005, p. 121). اهمیت و توجه به هیئت‌منصفه در نظام حقوقی آمریکا بیش از هر کشور دیگری است (صفری و دهقانی، ۱۳۹۸، ص. ۱۳۴). در دادگاه‌های فدرال، حق دسترسی به هیئت‌منصفه در دعاوی ناشی از کامن‌لا یا قوانین موضوعه با ارزش خواسته بالاتر از ۲۰ دلار وجود دارد و در دعاوی که مربوط به جبران‌های انصافی، هیئت‌منصفه وجود ندارد. همچنین در مواردی که خوانده، دولت یا نهادهای شبه‌دولتی است، جز در صورت رضایت دولت، امکان رسیدگی با حضور هیئت‌منصفه وجود نخواهد داشت (صفری، ۱۴۰۰، ص. ۱۷۹).

در دعاوی با حضور هیئت‌منصفه نیز امکان استفاده اعضا از شبکه‌های اجتماعی وجود دارد. برخی معتقدند شبکه‌های اجتماعی می‌توانند در انتخاب اعضای هیئت‌منصفه و ارائه شواهد به آنان مفید باشند. همچنین، این شبکه‌ها ابزاری کارآمد برای ارتباط با افکار عمومی در قرن بیست‌ویکم محسوب می‌شوند (Janoski-Haehlen, 2015, p. 43). اعضای هیئت‌منصفه به طرق مختلف می‌توانند از شبکه‌های اجتماعی استفاده کنند. جستجوی اطلاعات پرونده، انتشار اطلاعات محاکمه، مشورت در خصوص پرونده یا نظرخواهی از دیگران، تماس با طرفین دعوا، شهود، وکلا یا قاضی از جمله رایج‌ترین روش‌های مورد استفاده هیئت‌منصفه در نظام‌های حقوقی مختلف هستند (Bartels & Lee, 2013, p. 43). اگرچه بسیاری از این اقدامات تخلف محسوب می‌شوند؛ اما کارکرد شبکه‌های اجتماعی را برای هیئت‌منصفه را روشن می‌سازد.

۲. چالش‌های استفاده از شبکه‌های اجتماعی در نظام قضائی

استفاده از شواهد موجود در شبکه‌های اجتماعی، هرچند مزایای غیرقابل‌انکاری در کشف حقیقت و کمک به اصحاب دعوا در اثبات ادعایشان دارد، با چالش‌هایی نیز مواجه است. نظام قضائی برای بهره‌برداری مؤثر از این فضا، باید این چالش‌ها را شناسایی کرده و در جهت رفع موانع احتمالی آن اقدام کند.

۲-۱. نقض حریم خصوصی اصحاب دعوا و اشخاص ثالث

یکی از چالش‌های استفاده از شبکه‌های اجتماعی در نظام قضایی، نقض حریم خصوصی افراد است. با توجه به ماهیت این شبکه‌ها، خطر جمع‌آوری ناخواسته اطلاعات مربوط به افراد بی‌گناه در کنار داده‌های اصحاب دعوا وجود دارد. این مسئله به‌ویژه در رخ‌نمایی که رویدادهای خاصی را تبلیغ می‌کنند مشهود است. استفاده قضات از اطلاعات شبکه‌های اجتماعی در تحقیقات جنایی نیز ممکن است به نظارت غیرمجاز تبدیل شده و حقوق افراد مطابق با ماده ۸ قانون حقوق بشر را نقض کند. این اقدامات در صورت عدم رعایت ضوابط، می‌توانند به‌عنوان تجاوز به حریم خصوصی تعبیر شوند (Colchester City Council, 2022, pp. 3, 8).

در تحقیقات جرایم سایبری، ناکارآمدی روش‌های کلاسیک، پلیس را به استفاده از روش‌های غیرمتعارف مانند دام‌گستری یا عملیات محیلانه^{۲۶} سوق می‌دهد؛ برای مثال، مأموران به‌صورت ناشناس با متهمان تعامل کرده و از این گفت‌وگوها به‌عنوان مدرک استفاده می‌کنند. نمونه‌های متعددی از چنین پرونده‌هایی در رویه قضائی برخی نظام‌های حقوقی ملاحظه می‌شود.^{۲۷} در حال با توجه به ممنوعیت کلی دام‌گستری در نظام حقوقی ایران و سایر نظام‌های حقوقی (جز در موارد استثنایی)، به نظر می‌رسد استفاده از شبکه‌های اجتماعی در تحقیقات نیز با احتیاط صورت گیرد؛ به‌عنوان مثال، در انگلیس تأکید شده است که مأموران تنها مجاز به استفاده از اطلاعات عمومی در رخ‌نمایی اجتماعی هستند و هرگونه دسترسی فریب‌آمیز به اطلاعات خصوصی ممنوع است (Colchester City Council, 2022, p. 6).

۲۶. عملیات محیلانه به رفتارهایی گفته می‌شود که توسط مأموران پلیس در قالب اقدامات کنشی، موجبات ترغیب و تحریض یک فرد به ارتکاب جرم را به منظور کسب ادله و محکوم کردن وی فراهم می‌کند (الهام و گلدوزیان، ۱۳۹۲، ص. ۵).

27. Kureembokus, R. v [2021] EWCA Crim 828.

۲۷. به‌عنوان مثال در حقوق انگلیس در این پرونده‌ای یک مأمور مخفی با ثبت‌نام در یک تارنمای دوستیابی با متهم ارتباط برقرار نمود. پس از ردوبدل کردن عکس‌ها در واتساپ، متهم به اتهام ارتباط با کودکان تحت تعقیب قرار گرفت. اگرچه متهم دفاع «دام‌گستری» را مطرح کرد، دادگاه تجدیدنظر این ادعا را نپذیرفت و اقدام پلیس را تنها «فراهم‌آوری بستر جرم» ارزیابی نمود.

وکلای نیز ممکن است از اطلاعات موجود در شبکه‌های اجتماعی طرف مقابل برای اثبات ادعای موکل خود استفاده کنند؛ اما این امر مستعد سوءاستفاده و گاه لحاظ نکردن حقوق خصوصی اصحاب دعوا و اشخاص ثالث است. در برخی نظام‌های حقوقی مانند آمریکا، در قوانین حرفه‌ای رفتار وکلای، ضوابطی در این خصوص مشخص شده است؛ به‌عنوان مثال براساس نظر کمیته‌های اخلاق کانون وکلای، وکلای صرفاً می‌توانند اطلاعات عمومی منتشرشده توسط شاهدان یا طرف‌های دعوا را بدون محدودیت بررسی کنند و مشاهده پست‌های عمومی یا رخنماهای آشکار، به‌منزله برقراری ارتباط با فرد نیست و از مصادیق تخلفات وکالتی به‌شمار نمی‌رود (Colorado Bar Association Ethics Committee, 2019, p. 3).

اهمیت توجه به حریم خصوصی در فضای دیجیتال، با توجه به خلأهای قانونی در حقوق ایران دوچندان است. هرچند طرح «حمایت از داده‌ها و اطلاعات شخصی» تدوین شده است؛ اما هنوز به مرحله اجرای الزام‌آور نرسیده است؛ درحالی‌که در صورت تصویب، می‌تواند تا حد زیادی به دغدغه‌های این حوزه پاسخ دهد. به علت خلأهای قانونی، رویه قضائی در خصوص حریم خصوصی در این حوزه از جمله استخراج چت‌های خصوصی نامشخص است. این در حالی است که در قوانین اکثر نظام‌های حقوقی، اصولی مانند لزوم رضایت کاربر، حق دسترسی به داده‌ها، امکان اصلاح یا حذف آن‌ها و جریمه‌های سنگین برای نقض حریم خصوصی مورد شناسایی قرار گرفته است.^{۲۸}

۲-۲. احراز اصالت داده‌های شبکه‌های اجتماعی

یکی از دیگر از چالش‌های مهم فراروی دادگاه‌ها در استناد به شبکه‌های اجتماعی را در احراز اصالت شبکه‌های اجتماعی باید دانست. مطابق ماده ۱۴ قانون تجارت الکترونیک، اسناد الکترونیکی زمانی معتبر و قابل استناد هستند که «به طریق مطمئن ایجاد و نگهداری» شده باشند. این شرط، به‌معنای احراز اصالت داده پیام است. احراز اصالت در شبکه‌های اجتماعی با موانع متعددی روبروست: نخست، عدم دسترسی به داده‌های اصلی در سرورهای سکویهای خارجی است که در اختیار شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمت است. در

28. Personal Information Protection Law of the People's Republic of China- Act on the Protection of Personal Information (APPI) of Japan. General Data Protection Regulation of European Union.

عمل، شاکی یا مقام قضائی تنها به یک نماگرفت دسترسی دارند که به سادگی قابل دستکاری است. دوم، ادله استخراج شده از فضای مجازی در مقایسه با ادله سنتی، آسیب پذیرتر بوده و به سادگی قابل دستکاری، حذف یا جعل هستند (دلخون اصل و دیگران، ۱۳۹۱، ص. ۲). امکان تغییر یا حذف محتوا موجب محروم شدن دادگاه از دسترسی به اطلاعات دقیق خواهد شد و این مسئله ممکن است روند دادرسی عادلانه را نیز تحت تأثیر قرار دهد؛ به عنوان مثال، اگر یکی از طرفین دعوا پس از وقوع رویدادهای مرتبط یا در جریان رسیدگی قضائی، حساب‌های شبکه‌های اجتماعی خود را مسدود کند و اطلاعات مربوطه دیگر در دسترس نباشد، ممکن است دادگاه برداشت نامطلوبی علیه آن طرف داشته باشد. در پرونده‌های^{۲۹} در کانادا این مسئله مورد توجه دادگاه قرار گرفت. در این مورد، شاکی پس از مواجهه با محتوای رخنمای عمومی خود در یک دعوی مربوط به آسیب شخصی، حساب فیسبوک خود را مسدود کرد. دادگاه این اقدام را به عنوان نشانه‌ای از وجود اطلاعات تضعیف‌کننده ادعاهای شاکی تفسیر کرد (Wadden & Stothart, 2018, p. 7).

به همین دلیل است که در آمریکا نیز برخی دادگاه‌ها^{۳۰} از پذیرش فایل‌های مربوطه به اتاق گفتگو که مورد ویرایش قرار گرفته، خودداری کرده و صرفاً در صورتی آن‌ها را قابل پذیرش دانسته‌اند که در همان قالب اولیه ارائه شوند (السان و منوچهری، ۱۳۹۷، ص. ۳۴).

سوم، امکان انکار انتساب توسط منتسب‌الیه است، چرا که احراز اینکه یک پست یا پیام دقیقاً توسط فرد خاصی و در زمان مشخصی منتشر شده، دشوار است. بر خلاف سامانه رایانه‌ای محدود که شناسایی پدیدآورنده داده امکان‌پذیر است، در برخی فضاهای مجازی مانند محیط‌های گفتگو و شبکه‌های اجتماعی، احراز هویت کاربران به‌ویژه در موارد استفاده از هویت‌های جعلی، با دشواری مواجه است (دلخون اصل و دیگران، ۱۳۹۱، ص. ۲).

چهارم، تفاوت زبان فضای مجازی با دنیای واقعی و چالش‌های تفسیری ناشی از آن، در اعتبار این شواهد تأثیرگذار هستند؛ به عنوان مثال اصطلاحات اختصاری ناآشنا، ایموجی‌ها و نشانه‌های غیرکلامی ممکن است به اشتباه تفسیر شوند، نمونه این مسئله در پرونده‌ای

29. Terry v. Mullooney 2009 NLTD 56 (N.L. Trial Div.), para. 105.

30. States Jackson. 595 F.Supp.2d 150[2009]

در کانادا دیده شد که دادگاه استیناف برخلاف دادگاه بدوی، یک پیام اینترنتی غیررسمی را مصداق افترا تشخیص داد^{۳۱} (Wadden & Stothart, 2018, p. 31).

در حقوق ایران اگرچه ماده ۱۴ قانون تجارت الکترونیک، «ایجاد و نگهداری مطمئن» را شرط اعتبار داده پیام می‌داند؛ اما این قانون هیچ سازوکار عملیاتی یا فنی برای احراز اصالت محتوای شبکه‌های اجتماعی ارائه نمی‌دهد. در قانون جرایم رایانه‌ای نیز، علاوه بر جرم‌انگاری برخی از جرائم مرتبط با فضای مجازی، شرایط استنادپذیری ادله الکترونیکی نیز پیش‌بینی شده است. به موجب ماده ۵۰ این قانون، چنانچه داده‌های رایانه‌ای توسط طرف دعوا یا شخص ثالثی که از دعوا آگاهی نداشته، ایجاد یا پردازش یا ذخیره یا منتقل شده باشد و سامانه رایانه‌ای یا مخابراتی مربوط به نحوی درست عمل کند که به صحت و تمامیت، اعتبار و انکارناپذیری داده‌ها خدشه وارد نشده باشد، قابل استناد خواهد بود. اگرچه این ماده، معیاری کلیدی برای دادگاه‌ها در ارزیابی ادله استخراج شده از شبکه‌های اجتماعی محسوب می‌شود؛ با این حال، احراز عملی این شرایط به ویژه «انکارناپذیری» و «سلامت سامانه» برای محتوای شبکه‌های اجتماعی که عمدتاً در سکوهای خارجی میزبانی می‌شوند، با دشواری‌های فنی و حقوقی فراوانی روبه‌رو خواهد بود و همین امر، علی‌رغم تصریح قانونگذار، در عمل موجب احتیاط قضات در استناد به این ادله شده است. از سوی دیگر، علی‌رغم تصریح قانون به «جعل رایانه‌ای» در ماده ۶ این قانون، تشخیص جعل در فضای مجازی بدون پشتیبانی کارشناسی و زیرساخت‌های فنی، دشوار است. از این رو برای غلبه بر چالش‌های احراز اصالت این اسناد، انجام بررسی‌های فنی و تخصصی برای تعیین اعتبار شواهد دیجیتال در این

۳۱. در این پرونده که از نخستین پرونده‌های مرتبط مربوط به افترای اینترنتی در انتاریو بود این موضوع که آیا استفاده مکرر از ایموجی‌های با بار جنسی می‌تواند به‌عنوان پیشنهاد یا آزار جنسی تعبیر شود؟ مورد بررسی قرار گرفت. قاضی دادگاه استیناف با رد استدلال قاضی بدوی بر این باور بود که علی‌رغم متفاوت بودن سبک گفت‌وگوی اینترنتی، پیام منتشر شده توسط فرد، افترا محسوب می‌شود و متهم را به هتک حیثیت و پرداخت غرامت محکوم نمود. این در حالی است که دادگاه بدوی بر این باور بود که استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات غیررسمی در این پرونده موجب شده بود که از سوی عموم جدی گرفته نشود (Wadden & Stothart, 2018, p. 31).

فضاها ضروری است. ماده ۶۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری نیز قوه قضائیه را موظف به فراهم نمودن تمهیدات امنیتی مطمئن برای امضای الکترونیکی، احراز هویت و احراز اصالت نموده، در این خصوص قابل استناد است.

۲-۳. نقض اصل بی طرفی قاضی و هیئت منصفه

یکی دیگر از چالش‌های استفاده از شبکه‌های اجتماعی در دادگاه‌ها، تأثیر آن بر بی طرفی روند دادرسی است. اطلاعات موجود در شبکه‌های اجتماعی ممکن است نگرش قضات را در خصوص پرونده شکل دهند و با تأثیر بر ذهنیت آن‌ها به محاکمات ناعادلانه بینجامد؛ برای مثال، هنگامی که قاضی در بررسی ادله پرونده به پیام‌ها، عکس‌ها یا فیلم‌های شخصی فرد در شبکه‌های اجتماعی دسترسی پیدا می‌کند، ناخواسته در معرض اطلاعاتی قرار می‌گیرد که خارج از چهارچوب رسمی پرونده است. این محتوای شخصی می‌تواند ذهنیت او را نسبت به اصحاب دعوا شکل دهد و حتی ناخودآگاه بر روند تصمیم‌گیری تأثیر بگذارد.

تحقیقات انجام شده توسط هیئت منصفه در شبکه‌های اجتماعی مجازی نیز ممکن است بر ذهنیت آن‌ها تأثیر گذارد. این تأثیر که در نظام‌های حقوقی مبتنی بر هیئت منصفه مانند ایالات متحده بیشتر مشهود است، مورد انتقاد برخی پژوهشگران قرار گرفته است؛ زیرا تحقیقات اینترنتی اعضای هیئت‌های منصفه گاه به دستیابی به اطلاعاتی مانند سوابق کیفری یا فعالیت‌های شخصی متهم منجر می‌شود که در دادگاه قابل استناد نیستند. از آنجاکه متهم از این اقدام بی اطلاع است، امکان دفاع در برابر چنین شواهدی را ندارد و این امر اصل دادرسی عادلانه را نقض می‌کند (Zora, 2012, p. 590). حتی در برخی موارد، سوءرفتارهای هیئت‌های منصفه تا پس از پایان دادرسی آشکار نمی‌شود.³²

32. Wilgus v. F/V Sirius [2009]

به‌عنوان مثال در این پرونده یکی از اعضا پس از صدور حکم، در ایمیلی از وکیل شاکی پرسید: «آیا می‌دانستید موکل شما در فضای مجازی از مصرف مواد مخدر حمایت می‌کند؟» اگرچه قاضی تأیید کرد که این اطلاعات از رخنمای فیسبوک شاکی استخراج شده بود؛ اما به دلیل پایان یافتن رسیدگی، درخواست تجدید محاکمه را رد کرد. درمقابل، پرونده‌ای در فلوریدا با موضوع مواد مخدر، تحقیق برخط اعضای هیئت منصفه در طول محاکمه، به محاکمه مجدد انجامید (Janoski-Haehlen, 2015, p. 47).

نکته حائز اهمیت آن است که برخلاف وکلا که مشمول مقررات انضباطی هستند، برای هیئت‌های منصفه ضمانت اجرای مؤثری در برابر سوءاستفاده از فضای مجازی وجود ندارد و یافته‌های برخی مطالعات حاکی از آن است که بسیاری از اعضا از دستورالعمل‌های دادگاه تبعیت نمی‌کنند (Gruce, 2024, p.11) و این امر لزوم بازنگری در سازوکارهای نظارتی و محدودیت دسترسی به اطلاعات نامربوط را در این نظام‌ها پررنگ می‌سازد.

۲-۴. نقض حقوق کودکان

امروزه گستره استفاده از فضای مجازی منحصر به بزرگسالان نیست و کودکان و نوجوانان نیز به‌طور فزاینده‌ای از این فضا استفاده می‌کنند. به‌عنوان نمونه طبق برخی آمار تا سال ۲۰۲۱، ۹۵ درصد از نوجوانان آمریکایی به تلفن‌های هوشمند دسترسی داشتند و ۴۵ درصد گزارش دادند که «تقریباً دائماً» به اینترنت متصل هستند (Jung, 2022, p. 3). استفاده از فضای مجازی توسط کودکان در ایران نیز به امری رایج مبدل شده است و امروزه بسیاری از کودکان ایرانی نیز ساعت‌های طولانی را در شبکه‌های اجتماعی می‌گذرانند.^{۳۳} این موضوع لزوم توجه به حقوق کودکان را در فضای مجازی بیش از پیش آشکار می‌سازد. اکثر نظام‌های حقوقی در راستای حمایت از کودک در فضای مجازی، اقدام به تصویب قوانین متعددی نموده‌اند. ماده ۱۶ کنواسیون حقوق کودک نیز بر رعایت حریم خصوصی کودک تأکید دارد. از پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اصولی در خصوص حقوق کودکان در فضای مجازی، قابل استنباط است. در پژوهش‌های داخلی نیز ضرورت توجه به حقوق کودکان در فضای مجازی مورد توجه قرار گرفته است (ماندگار و دیگران، ۱۳۹۹، ص. ۱۵) و برخی نیز اعمال اصول چهارگانه پیمان‌نامه حقوق کودک را در محیط دیجیتال را ضروری دانسته‌اند (صفاری‌نیا، ۱۴۰۱، ص. ۱۸۸). پرداختن به مصادیق حقوق کودک و اشکال نقض آن در این مقال

^{۳۳} مطابق یافته‌های پژوهش مرکز توسعه فرهنگ و هنر در فضای مجازی، ۵۹.۱ درصد پاسخگویان وقتی برای اولین بار که از اینترنت استفاده کرده‌اند ۱۰ سال و کمتر داشته‌اند. ۳۱.۴ درصد ۱۱ تا ۱۵ سال سن داشته‌اند و ۲.۳ درصد بیش از ۱۵ سال بوده‌اند (مرکز توسعه فرهنگ و هنر در فضای مجازی، ۱۴۰۰، ص. ۱۰۳).

نمی‌گنجد با وجود این بعضاً استفاده از برخی شواهد شبکه‌های اجتماعی در دعاوی حقوقی و کیفری ممکن است با حقوق کودکان نیز ارتباط داشته و نقض حقوق آن‌ها را در پی داشته باشد؛ به‌عنوان مثال استفاده از تصاویر کودک یا پیام‌های خصوصی کودک که معمولاً در دعاوی خانوادگی صورت می‌گیرد، ممکن است با اصل مصلحت کودک یا حق حریم خصوصی او در تعارض باشد. لازم است در این موارد دادگاه‌ها در جهت کاهش تبعات منفی، از افشای اطلاعات خصوصی کودکان امتناع نموده یا حداقل رضایت واقعی آنها با لحاظ فشارهای بیرونی که ممکن است از ناحیه پدر و مادر وارد شود را در نظر گیرند.

۳. راهکارهای حقوقی نظام‌های پیشرو

در اکثر نظام‌های حقوقی، قوانین مستقلی که به‌طور خاص به شبکه‌های اجتماعی بپردازند، وجود ندارد و مقررات این حوزه عمدتاً در قوانین آیین دادرسی مدنی، ادله اثبات دعوا، حفاظت از داده‌ها و در برخی موارد، در کدهای اخلاق حرفه‌ای یا دستورالعمل‌های قضائی پراکنده است؛ به‌عنوان مثال، در نظام حقوقی آمریکا، ضوابط استناد به محتوای شبکه‌های اجتماعی در چهارچوب مقررات مربوط به افشای اسناد و ادله الکترونیکی، در بند «ب» ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی فدرال پیش‌بینی شده است. در اتحادیه اروپا نیز مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها^{۳۴} شامل قواعدی در زمینه مدیریت و استفاده از داده‌های منتشرشده در سکویهای اجتماعی است که نمونه‌های مشابه آن در قوانین کشوری مانند انگلیس، آلمان و فرانسه دیده می‌شود. قانون حفاظت از داده‌های انگلیس^{۳۵}، قانون فدرال حفاظت از داده‌ها در آلمان^{۳۶}، قانون حفاظت از داده‌ها در فرانسه با اصلاحات بعدی (۲۰۱۹)^{۳۷} نمونه‌ای از این قوانین هستند.^{۳۸} با این حال، رویه قضائی در بسیاری از کشورها

34. General Data Protection Regulation (GDPR)

35. Data Protection Act 2018

36. Bundesdatenschutzgesetz

37. Loi n° 78-17 du 6 janvier 1978 relative à l'informatique, aux fichiers et aux libertés

۳۸. این قوانین با هدف ایجاد چهارچوبی یکپارچه و سختگیرانه برای حفاظت از داده‌های شخصی شهروندان در عصر دیجیتال وضع شده‌اند. اصول کلیدی آن‌ها که توسط مقررات عمومی حفاظت از داده‌های اتحادیه اروپا پایه‌گذاری شده، بر پایه کسب «رضایت آگاهانه و صریح» از کاربران، «شفافیت» در

نشان می‌دهد که دادگاه‌ها به‌صورت پویا و با تفسیری انعطاف‌پذیر، به مسائل نوظهور در حوزه شبکه‌های اجتماعی رسیدگی می‌کنند. این رویکرد پویا عمدتاً از این واقعیت نشئت می‌گیرد که قوانین مدون اغلب با سرعت فزاینده تحولات فناوری همگام نمی‌شوند. در نتیجه، قضات ناگزیرند اصول حقوقی سنتی و کلی را بر بستر جدید و پیچیده فضای مجازی تطبیق دهند. روندی که مواجهه روزافزون با پرونده‌های مرتبط با شبکه‌های اجتماعی را در پی داشته است. دگرگونی‌های اجتناب‌ناپذیر و حرکت به سمت استفاده از ادله دیجیتال، حتی منجر به ظهور رشته «پزشکی قانونی دیجیتال» در برخی نظام‌های حقوقی شده است. این حوزه به‌عنوان یک ابزار ضروری در فرایند دادرسی، نقشی حیاتی در تضمین اعتبار و قابلیت اتکای شواهد دیجیتال ایفا کرده و در نهایت، زمینه‌ساز حل و فصل عادلانه و منصفانه دعاوی است (Obidiegwu, 2024, p. 1).

درمقابل رویه قضائی ایران در حوزه استناد به ادله دیجیتال، از پویایی لازم برخوردار نیست. اگرچه در پاره‌ای از آرای صادره، استناد اصحاب دعوا به شواهد مستخرج از شبکه‌های اجتماعی ملاحظه می‌شود؛ اما دامنه این استنادها عمدتاً منحصر به پیام‌های متنی و فایل‌های صوتی بوده و اشکال پیشرفته‌تر ادله دیجیتال که در نظام‌های قضائی سایر کشورها متداول است، کمتر مورد اقبال واقع شده است. افزون‌براین، در موارد محدود پذیرش چنین شواهدی نیز، دادگاه‌ها عموماً آنها را در قالب «اماره قضائی» مورد ارزیابی قرار می‌دهند (میرشکاری و علائی، ۱۳۹۹، ص. ۳۲۰).

با توجه به چالش‌های مربوط به اسناد الکترونیکی، نظام‌های حقوقی راهکارهایی برای تضمین اصالت این اسناد پیش‌بینی کرده‌اند. راهکارهای فنی مانند سرویس مهر زمانی الکترونیکی^{۳۹}، استناد به متادیتا (اطلاعات فنی نهفته در فایل) و امضای دیجیتال و اثر انگشت دیجیتال از جمله راهکارهایی اکثر نظام‌های حقوقی پیشرفته است. مهر زمانی الکترونیک یک سند یا اثر انگشت دیجیتال^{۴۰} است که توسط یک مرجع ثالث کاملاً مستقل

جمع‌آوری و پردازش داده، تضمین «حق دسترسی»، «حق تصحیح» و «حق حذف یا فراموش شدن» داده‌ها استوار است.

39. Electronic Time Stamping Services

40. Digital Fingerprint

و مورد اعتماد صادر می‌شود و ثابت می‌کند که یک سند یا داده دیجیتال مشخص، در یک لحظه دقیق و خاص از زمان وجود داشته است. در اتحادیه اروپا به موجب مقرره مصوب ۲۰۱۴^{۴۱} این راهکار پیش‌بینی شده و در ماده ۴۱ آن را واجد اثر حقوقی دانسته است. این مقرره در تمام کشورهای عضو اتحادیه نیز لازم‌الاجراست. در آمریکا علی‌رغم عدم وجود قانون خاص در این زمینه، دادگاه‌ها با استناد به قوانین عام و مقررات مرتبط^{۴۲}، مهرهای زمانی معتبر را به‌عنوان ادله قابل قبول برای تعیین تاریخ و اصالت اسناد دیجیتال می‌پذیرند. نمونه بارز این رویه قضائی، پرونده «کلیمن در برابر رایت»^{۴۳} است که به دلیل ماهیت مرتبط با ارزشهای دیجیتال از شهرت گسترده‌ای برخوردار بوده و پیچیدگی‌های اعمال اصول حقوقی سنتی بر فناوری‌های دیجیتال نوظهور را به خوبی نشان می‌دهد (Balkibayeva, 2024, p. 38).

روش‌های نمایش تصویری فراداده^{۴۴} نیز نقش بسیار مهمی در ارائه شواهد دیجیتالی پیچیده در دادگاه دارند. این روش‌ها با تبدیل اطلاعات پیچیده به تصاویر و نمودارهای قابل‌فهم، درک قضات و هیئت‌منصفه را تسهیل می‌کنند. در پرونده «ایالات متحده علیه گانیاس»^{۴۵} از این نمایش‌های تصویری برای نشان دادن الگوهای دسترسی و تغییر فایل‌ها استفاده شد. در این زمینه، سازمان‌های معتبری مانند انجمن وکلای آمریکا راهنمایی‌هایی برای استفاده درست و اخلاقی از این روش‌ها ارائه داده‌اند؛ به‌عنوان مثال، در ارائه این

اثر انگشت دیجیتال که در ادبیات فنی با اصطلاحات «مقدار هش» یا چکیده پیام نیز شناخته می‌شود، یک خروجی دیجیتال منحصربه‌فرد و ثابت با طول مشخص است که از پردازش داده‌های الکترونیکی الگوریتم‌های رمزنگاری یک‌طرفه (تابع هش) تولید می‌گردد. ویژگی بنیادین این فناوری، حساسیت فوق‌العاده آن در مقابل کوچک‌ترین تغییر در داده‌های ورودی است، به طوری‌که هرگونه تعدیل - حتی در حد یک بایت - منجر به تولید اثر انگشتی کاملاً متفاوت می‌شود (Paar & Pelzl, 2010, p. 267).

41. Regulation (EU) No 910/2014 of the European Parliament and of the Council of 23 July 2014 on electronic identification and trust services for electronic transactions in the internal market and repealing Directive 1999/93/EC

42. (Uniform Electronic Transactions Act) ESIGN (Electronic Signatures in Global and National Commerce Act)

43. Kleiman v. Wright

44. Metadata visualization techniques

45. United States v. Ganiyas

تصاویر به دادگاه باید اطمینان حاصل شود که اطلاعات به شکل صحیحی نمایش داده می‌شوند، گمراه‌کننده نیستند و باعث پیش‌داوری نمی‌شوند (Balkibayeva, 2024, p. 32).

در حقوق ایران، در ماده ۱۳ قانون تجارت الکترونیک در خصوص ارزش اثباتی داده پیام صرفاً به «عوامل مطمئنه» و «تناسب روش‌های ایمنی» اشاره کرده بدون آنکه هیچ‌یک از این مفاهیم را به صورت عینی و قابل سنجش تعریف کند. این امر موجب سلیقه‌ای شدن تصمیمات قضائی خواهد بود و امنیت حقوقی را کاهش می‌دهد. همچنین در این قانون هیچ اشاره‌ای به «مهر زمانی» و استناد به متادیتا یا اثر انگشت دیجیتال نشده است. در نتیجه، این مفاهیم فنی صرفاً در قالب نظر کارشناس به دادگاه عرضه می‌شوند و به عنوان ابزار حقوقی مستقل شناخته نمی‌شوند. این مسئله از موانع مهم استنادپذیری مؤثر به ادله الکترونیکی در ایران است و موجب شده رویه قضائی در قبال اسنادی مانند نامگرفت یکسان نباشد. همچنین در این قانون، هیچ نهاد یا مرجع صلاحیت‌داری برای تأیید، اعتباربخشی و نظارت بر «روش‌های ایمنی» و «عوامل مطمئنه» پیش‌بینی نشده است. این نقش در عمل به کارشناسان رسمی دادگستری واگذار شده که ممکن است نظرات متفاوتی ارائه دهند. درحالی‌که در کشورهای پیشرفته، «مراجع اعتماد»^{۴۶} به صورت رسمی تأیید و نظارت می‌شوند. این مراجع، خدمات اعتمادسازی مانند مهر زمانی واجد شرایط، امضای الکترونیکی واجد شرایط و خدمات تحویل ثبت‌شده الکترونیکی را ارائه می‌دهند و وجود آن‌ها وحدت رویه و قابلیت اطمینان ادله الکترونیکی را تضمین می‌کند.

به نظر می‌رسد تعیین وضعیت اثباتی مشخص برای اسناد دیجیتال، تعریف استانداردهای «ایجاد و نگهداری مطمئن» و افزایش دانش تخصصی قضات در زمینه ادله الکترونیک می‌تواند ابهامات موجود را کاهش دهد. همچنین در شرایط فعلی با فقدان مراجع اعتماد، ضابطین دادگستری برای رسیدگی به جرایم رایانه‌ای و جرایم سنتی مرتبط با فناوری اطلاعات نیازمند کسب مهارت‌های شناسایی، جمع‌آوری، نگهداری تجزیه و تحلیل و مستندسازی ادله الکترونیکی هستند. کارشناسان رسمی رشته‌های فناوری اطلاعات، رایانه و جرایم رایانه‌ای نیز برای اظهارنظر در پرونده‌های حقوقی و کیفری ارجاع شده از سوی

مراجع قضایی، علاوه بر تسلط به موارد فوق باید قادر به اظهارنظر درباره صحت ادله الکترونیکی جمع‌آوری شده باشند (حیبری‌نژاد، ۱۳۹۶، ص. ۱۳۹).

نتیجه‌گیری

شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان ابزاری نوین در نظام‌های قضایی، نقش قابل‌توجهی در کشف حقیقت، تسریع در جمع‌آوری ادله، تسهیل فرایند دادرسی و امکان اثبات دعاوی پیچیده مانند جرایم سایبری ایفا می‌کنند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که محتوای منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی در رویه قضائی برخی نظام‌های حقوقی به‌ویژه در پرونده‌های خانوادگی، مسئولیت مدنی، جرایم اینترنتی و حتی دعاوی پناهندگی به‌عنوان ادله معتبر، مورد استناد قرار گرفته‌اند. با این حال، استفاده از این شواهد با چالش‌های متعددی همچون نقض حریم خصوصی کاربران، به‌ویژه کودکان، خطر جعل و دستکاری محتوا و تأثیرپذیری قضات و هیئت‌های منصفه همراه است. در نظام حقوقی ایران خلأهای قانونی موجود نیز بر چالش‌های استفاده از ادله شبکه‌های اجتماعی افزوده است. قانون تجارت الکترونیک، علی‌رغم به رسمیت شناختن «داده‌پیام» به‌عنوان دلیل، با ابهام در تعیین «عوامل مطمئن» و فقدان معیارهای عینی برای سنجش اعتبار آن مواجه است. همچنین عدم پیش‌بینی نهادهای رسمی اعتمادسنجی و به‌روز نبودن قانون در شناسایی فناوری‌های نوینی مانند مهر زمانی و اثر انگشت دیجیتال، از موانع اصلی بر سر راه استفاده کارآمد از این ادله به‌شمار می‌رود. از سوی دیگر، قانون جرایم رایانه‌ای نیز با وجود پیش‌بینی شرایط استنادپذیری، به دلیل فقدان سازوکارهای عملی برای احراز «صحت و تمامیت» و «انکارناپذیری» داده‌ها، در مرحله اجرا با دشواری‌های جدی مواجه است. با وجود این، حذف شبکه‌های اجتماعی از فرایند دادرسی به معنای محروم شدن از مزایای آن در کشف حقیقت است. این شبکه‌ها به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی نوین، ظرفیت بالایی برای بهبود کارآمدی نظام قضائی دارند. با این حال، چالش‌های پیش‌گفته موجب شده رویه قضائی ایران در استفاده از شواهد مستخرج از شبکه‌های اجتماعی با احتیاط قابل‌توجهی عمل کند. هرچند این احتیاط تا حدی قابل درک است؛ اما باید متوازن و متناسب با شرایط

جامعه باشد. در غیراین‌صورت، نظام قضائی یا در مواجهه با ادله نوین ناتوان می‌ماند یا به نادیده گرفتن مستندات مهم منجر می‌شود. ترکیب احتیاط با انعطاف‌پذیری و استفاده از ابزارهای نوین می‌تواند به بهبود روند دادرسی کمک کند. نظام‌های قضائی باید با آگاهی، تدبیر و به‌کارگیری فناوری‌های روز از این ابزار بهره بگیرند تا از تهدیدات آن جلوگیری کنند. برای تحقق این هدف ایجاد چهارچوبی کارآمد و عادلانه برای استفاده از ادله دیجیتال در فرایندهای قضائی ضروری است. این امر مستلزم تدوین مقررات شفاف برای جمع‌آوری، استناد و اعتبارسنجی ادله الکترونیکی، آموزش تخصصی قضات و وکلا درباره ماهیت شبکه‌های اجتماعی و اصول اخلاقی استفاده از آن‌ها، تعیین ضوابط دقیق برای حفظ حریم خصوصی و پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای مؤثر، توسعه فناوری‌های اعتبارسنجی و ابزارهای تشخیص اصالت محتوا و افزایش آگاهی عمومی نسبت به قابلیت استناد این ادله در نظام قضائی است. این اقدامات در کنار یکدیگر، بستر مناسبی برای بهره‌گیری مناسب از ظرفیت‌های شبکه‌های اجتماعی در دادرسی عادلانه فراهم خواهند کرد. در پایان به‌منظور بهره‌برداری از فرصت‌های این عرصه، ارائه پیشنهادات و راهکارهایی در سه سطح ضروری است:

۱. **سطح تقنینی:** تدوین «آیین‌نامه تخصصی استناد به محتوای شبکه‌های اجتماعی در دادگاه‌ها» با همکاری قوه قضائیه و متخصصان فناوری اطلاعات که به‌طور شفاف به تعریف معیارهای اصالت، شرایط پذیرش نماگرفت، فرایند کارشناسی اجباری در موارد اختلاف و ضوابط رعایت حریم خصوصی بپردازد.
۲. **سطح قضایی:** طراحی و اجرای دوره‌های آموزشی تخصصی برای قضات در زمینه ادله الکترونیکی، آشنایی با قابلیت‌ها و محدودیت‌های شبکه‌های اجتماعی و نحوه ارزیابی نظرهای کارشناسی در این حوزه.
۳. **سطح فنی:** تسریع در توسعه زیرساخت‌های ملی احراز هویت و امضای دیجیتال و الزام سکوه‌های داخلی به رعایت استانداردهایی که امکان رهگیری و احراز اصالت محتوا را برای مراجع قضائی فراهم کند.

منابع

- آهنگران، روح‌الله (۱۳۹۸)، «بازپژوهشی فقهی و حقوقی پیرامون مسئولیت‌های مدنی در شبکه‌های اجتماعی مجازی»، *آفاق علوم انسانی*. ۳(۳۱)، ۹۱-۱۰۸.
- السان، مصطفی و منوچهری، محمدرضا (۱۳۹۷). «ارزیابی اصالت ادله الکترونیکی و ارزش اثباتی آن»، *مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*. ۱۰(۲)، ۵۱-۲۹.
- الهام، غلام‌حسین و گلدوزیان، حسین (۱۳۹۲). «تحلیل مفهوم و شرایط تحقق دام‌گستری با رویکردی تطبیقی در حقوق کیفری آمریکا و ایران»، *پژوهش حقوق کیفری*. ۲(۴)، ۱۳۵-۱۰۷.
- حیدری‌نژاد، نصرت‌الله (۱۳۹۶)، «بررسی حقوقی ادله الکترونیکی در نظام کنونی»، *قانون یار*. ۲(۳)، ۱۴۰-۱۲۵.
- داوودی‌بیرق، حسین (۱۴۰۳)، «چالش‌های پذیرش اسناد مورد استناد در دعاوی حقوقی فضای سایبر»، *مطالعات فقه و حقوق رسانه*. ۶(۱)، ۱۵۳-۱۸۵.
- دلخون اصل، رامین؛ گلدوزیان، ایرج و کلانتری، کیومرث (۱۴۰۱)، «مطالعه تطبیقی ارزش اثباتی ادله الکترونیکی در فرایند دادرسی کیفری در نظام حقوقی ایران و فرانسه»، *مطالعات حقوقی فضای مجازی*. ۱(۴)، ۱۶-۳۲.
- دلخون اصل، رامین؛ گلدوزیان، ایرج و کلانتری، کیومرث (۱۳۹۸)، «نقش پلیس در جمع-آوری ادله الکترونیکی در فضای مجازی در نظام حقوقی ایران، فرانسه و کنوانسیون جرایم سایبری»، *پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی*. ۱۴(۲)، ۱۴۸-۱۳۱.
- سپهری، کیاست؛ یاوری بافقی، امیرحسین؛ نجفی علمی، مرتضی و امین صارمی، نوز (۱۳۹۸)، «بررسی کارآمدی و تأثیر فناوری اطلاعات در فرایند جرم‌یابی و سیاست جنایی در پلیس فتا و آگاهی»، *پژوهش‌های دانش انتظامی*. شماره ۲، پیاپی ۸۳، ۱۶۷-۱۸۸.
- صفاری‌نیا، مهزاد (۱۴۰۱)، «حق دسترسی کودکان به فضای مجازی از منظر حقوق داخلی و بین‌الملل»، *حقوق فناوری‌های نوین*. ۳(۵)، ۱۹۶-۱۸۳.
- صفری، ناهید (۱۴۰۰)، *درآمدی بر نظام دادرسی مدنی آمریکا*، مراغه: دانشگاه مراغه.
- صفری، ناهید و دهقانی، پرویز (۱۳۹۸)، «هیئت‌منصفه در دعاوی حقوقی، فقه و حقوق

اسلامی»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر. ۱۰ (۱۸)، ۵۲۱-۵۴۸.

عبدی‌پور، ابراهیم (۱۳۹۴)، «رویکرد نظام‌های حقوقی نسبت به نقض حریم اطلاعاتی در شبکه‌های اجتماعی مجازی»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب. ۲ (۳)، ۱۷۷-۲۰۳.

کاکاوندی، امید (۱۴۰۱)، «بررسی توان اثباتی اسناد الکترونیکی در مقابل دیگر ادله‌های اثبات دعوا»، قانون‌یار. ۵ (۲۱)، ۱۷۵-۲۰۶.

ماندگار، مصطفی؛ زارعی، رضا؛ رنجبر صحرائی، مسعودرضا و رزمی، مهرزاد (۱۳۹۹)، «استنادپذیری داده‌ها و سوابق الکترونیک در مقابل حقوق کودک در فضای مجازی»، حقوق کودک. (۵)، ۱۳-۴۲.

مرکز توسعه فرهنگ و هنر در فضای مجازی (۱۴۰۰)، کودکان و اینترنت در ایران (فرصت‌ها و تهدیدها)، طرح پژوهشی.

مشهدی، علی؛ انصاری، اسماعیل و قورچی بیگی، مجید (۱۳۸۹)، «مطالعه تطبیقی جایگاه هیئت‌منصفه در حقوق ایران و سایر کشورها»، اطلاع‌رسانی حقوق. شماره ۲۱-۲۲، ۳۹-۶۰.

میرشکاری، عباس و علایی، صابر (۱۳۹۹)، «ماهیت اثباتی داده پیام‌های الکترونیکی به‌عنوان ادله اثبات دعوا»، تحقیقات حقوقی. (۹۶)، ۳۰۱-۳۲۸.

نژادمهر، سارا (۱۴۰۰)، «اعتبار اسناد الکترونیک در دعاوی خانوادگی»، دوفصلنامه مطالعات فقه و حقوق رسانه. دوره ۳ (۲)، ۱۵۳-۱۳۷.

هیئت پژوهشگران کاوندیش (۱۳۸۹)، نظام حقوقی انگلستان. ترجمه نسرین مهرا، تهران: میزان.

Balkibayeva Zhanagul Ismailovna, (2024). " Methods of Extracting and Analyzing Metadata for Evidentiary Purposes", *Uzbek Journal of Law and Digital Policy*, Volume:2, Issue: 5

Bartels Lorana, Lee, Jessica (2013), "Jurors using social media in our courts: Challenges and responses". *Journal of Judicial Administration* .NO 23. 35-57

Blakeley, Victoria; Eastal, Patricia; Fitch, Emma; Kennedy, Jessica (2015). "Social media evidence in family law: What can be used and its probative value". *Family Law Review*.5(2).81-102.

Colchester City Council, "Use of Social Media in Investigations Policy and Procedure".2-10 <https://www.colchester.gov.uk>

Colorado Bar Association Ethics Committee (2019), "Use Of Social Media For

- Investigative Purposes", No. 127.1-17.
- Gruce, Jordan. (2024), "*Social Media and the Court: Exploring Impacts, Challenges, and Legal Considerations in the Digital Age*". University Honors College. 1-29. <https://scholars.indianastate.edu/honorsp>
- Haehlen-Janoski, Emily.M. (2011). "The Courts Are All A 'Twitter': The Implications Of Social Media Use in The Court". *Valparaiso University Law Review*. Vol 46. 42-68.
- Horan, Jacqueline. (2005). "Perceptions Of The Civil Jury System". *Monash University Law. Review* 9 ,31(1). 120-151.
- Jung, Soyong (2022) " *What Differentiates Social Media Natives From Digital Natives? Do Social Media Usage Level and Age Matter?* "
- Leslie, Y.; Tenzer, Garfield.(2019)."Social Media, Venue And The Right To A Fair Trial". *Elisabeth Haub School Of Law Faculty Publications*.71(2). 1-64.
- Obidiegwu, Ikenna. (2024). "Digital Forensics and Evidence Authentication: Proof in the Digital Age". *SSRN Electronic Journal*.
- Paar, C., & Pelzl, J. (2010). "*Understanding Cryptography*" Springer. DOI: 10.1007/978-3-642-04101-3
- Wadden, Jason; Stothart, Sarah (2022/23). "Social Media Evidence in Litigation: Finding It and Using It". 1-7.
- Wagstaff, Emma; Tranter, Kieran (2014), "Taking Facebook at face value: The Refugee Review Tribunal's use of social media evidence". *Australian Journal of Administrative Law*.21(3).172-186.
- Zora, Marcy (2012). " The Real Social Network: How Jurors' Use Of Social Media And Smart Phones Affects A Defendant's Sixth Amendment Rights". *University of illinois law review*. NO 2. 577- 610.